

# تحلیل نشانه شناختی نگاره ای از کشتن اژدها توسط اسفندیار

سارا سادات نوری  
دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه الزهرا(س)  
Email: S.nouri@alzahra.ac.ir

## چکیده

نگارگری ایران پیوند عمیقی با ادبیات این مرز و بوم دارد و هنرمندان نگارگر، اشعار غنی شاهنامه و دیگر شاعران گرانمایه را با کاوش های ذهنی خود و با توجه به شرایط جامعه شان به تصویر در آورده اند. برای تحقق این امر، نمادها و نشانه ها، جایگاهی خاص در تصویر و کلام یافته است. این پژوهش، تحلیلی نشانه شناختی بر نگاره «کشتن اسفندیار اژدها را» مربوط به ۷۳۳ ق. با دو رویکرد درون متنی و بینامتنی است. رویکرد نشانه شناسی، رویکردی است که به خوانش تصویر و کشف رموز اجزای آن بر پایه ذهنیت تصویرگر و آموزه های جامعه می پردازد. تصاویر به شیوه ای که از ذهن برمی خیزد در مرحله بعد به صورت فیزیکی ارائه می گردد و نشانه شناسی از طریق خوانش فیزیکی اجزاء تصویر به ذهنیت موجود در آن می رسد. هدف این مقاله پی بردن به دریچه فکری نگارگر این اثر در مواجهه با موضوعی اسطوره ای و ویژه و پاسخ به این سوال است که نمادها و نشانه ها چگونه از نبوغ و قدرت استنباط تبدیل نوشتار به نقش و رنگ حمایت می کنند؟ یافته های این مقاله بیانگر این هستند که نگاره مورد نظر، روایتی شخصی از شعر شاهنامه است.

واژگان کلیدی: اسفندیار، اژدها، نشانه شناسی، نگارگری ایرانی.



در سال ۱۹۱۰ نشانه‌شناسی توسط فردینان دو سوسور به عنوان علمی جدید پیش بینی شد. او مفاهیم بنیادین این علم را تعریف نمود و مقدمات آن را بنا نهاد. از دهه ۱۹۵۰ به این سو، نشانه‌شناسی همچون روش پژوهش به ویژه در دو قلمرو شناخت دلالتها و ادراک ساز و کار ارتباطها به کار رفته است (شمیلی، ۱۳۸۶: ۱۹۴).

اومبرتو اکو، فیلسوف نشانه‌شناس معاصر ایتالیایی، با اعتقاد به لزوم بررسی نشانه‌ها بر اساس زمینه اجتماعی و فرهنگی‌شان، نظریه «نشانه‌شناسی ناگرانمند» را مطرح کرد؛ نظریه‌ای که فهم نشانه‌شناسی صحیح را در گرو ورود به ساحت اندیشه یک اثر جهت کشف ابعاد و جنبه‌های درونی آن می‌داند (اکو، عباس زاده، ۱۳۹۲: ۳۷). در نگارگری ایران، شاهد بار معنایی و وجود نمادهای مختلفی هستیم که این نمادها از اسطوره، زندگی اجتماعی، دین و اعتقادات مردمی نشأت می‌گیرد. روایات به تصویر کشیده شده از نثر و شعر پارسی عمق تفکر و بینش هنرمندان آن دوران را نمایان می‌سازد که مضمون‌هایی چون حماسی، عرفانی، تغزلی و اخلاقی را شامل می‌گردد. تصویر بکار رفته در این پژوهش متعلق به شاهنامه فردوسی، مربوط به هفت خوان اسفندیار است که در دوره آل اینجو به تصویر درآمده است. در این مقاله سعی شده است از زاویه‌ای نشانه‌شناسانه به خوانش یک تصویر نگارگری شده ایرانی با موضوع کشتن اژدها توسط اسفندیار پرداخته شود. نکات مورد نظر شامل محورها، دلالت‌های بینامتنیک در شناخت نشانه‌های تصویری موجود و یافتن نظام‌های معنایی مستقل و وابسته در تصویر است که موجب توجه به شعر، هنرمند و جامعه هنری آن دوران در شکل‌گیری سبک و منش خاص می‌شود و در نتیجه، نشانه‌شناسی موجب کشف رمز و تحلیل روابط متنوع تصویری و کلامی می‌گردد.

### روش تحقیق

نگارگری ایران پیوند مستقیم با ادبیات این مرز و بوم دارد. در بررسی نگاره روایت کشتن اژدها توسط اسفندیار به روابط عناصر تصویر با یکدیگر و روابط آنها با متن نوشتاری پرداخته می‌شود. روش تحقیق توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

### رویکرد نظری: تعریف علم نشانه‌شناسی

جیمز گیسون، یکی از پیشروان نشانه‌شناسی تصویری؛ مدعی است که مفهوم تصویر یا نشانه تصویری عبارت است از خطوط و علائمی که بر سطح دوبعدی نقش بسته و می‌توان آن را فرا نمود صحنه‌هایی از جهان متعارفی که به ادراک ما در آمده محسوب داشت (ضیمران، ۱۳۸۳: ۱۸۲). نشانه‌شناسی رویکردی روش پژوهش در شناخت دلالتها و کار ارتباطهاست که در نشانه‌شناسی تصویری، تکیه بر معنا و مفهوم اثر دارد و این رویکرد می‌تواند در تحلیل نگاره‌های بجا مانده از دوره‌های تاریخی مؤثر باشد. نقاشی ایران از دیر باز ارتباطی ناگسستنی با معنا و مفهوم‌های مختلف داشته و کشف رموز و یافتن ارتباطات معنایی و نمادین اجزای تصویر حائز اهمیت است. انواع نشانه‌هایی که در منطق به آنها بر می‌خوریم طبق نقطه نظر پیرس عبارتند از: شمایل (icon)، نمایه (index) و نماد (symbol). این گونه نشانه‌ها اطلاعات مختلف را درباره رابطه بین نشانه و موضوع آن عرضه می‌دارند. این المانها

برای تبدیل به نشانه می‌بایست در درون قابی قرار گیرند. به واقع این تبدیل در یک اثر هنری همانند نقاشی نیز موجود می‌باشد و آن زمانی است که ذهنیت هنرمند در یک قاب به عینیت درآورده می‌شود و به نوعی آفرینش می‌یابد (حسنوند، سجودی و خیری، ۱۳۸۴: ۹۸). هنرمند نگارگر با استفاده از المانهای دیداری، شنیداری و نوشتاری و تبدیل این المانها به عناصر تصویری و نمادهای مرتبط، تلاش می‌کند نشانه‌هایی در سراسر اثر خود قرار دهد تا به بهترین وجه، معنا و مفهوم قاب ذهنی و معنایی کلام را در زاویه‌ای از اسرار و رمزگان منتقل کند.

### رویکرد بینامتنی

نگاره مورد مطالعه دارای دو نظام کلامی و تصویری است که این امر آن را در زمره آثار نگارگری ترکیبی و بینامتنی قرار می‌دهد. این رویکرد به روابط مختلف ایجاد شده بین محتوای اثر و شکل آن توجه دارد به طوریکه ارتباط متون را بایکدیگر آشکار می‌کند. شاهنامه به عنوان نظام کلامی در نظر گرفته می‌شود که به صورت اشعار در قالب کتیبه به فضای تصویری اضافه می‌شوند. هنرمند نگارگر به طور مستقیم (قرار گرفتن اشعار در تصویر نگارگری شده) یا به شکلی غیر مستقیم (نگاره‌هایی عاری از نوشته) از اشعار بهره جسته است و روایتی را ساخته و پرداخته از اشعار به پیش برده است.

### نگارگری مکتب شیراز در دوره آل اینجو

شکل‌گیری شاهنامه به معنایی که اکنون می‌شناسیم به زمان سامانیان بر می‌گردد که در دوره غزنویان به ثمر می‌رسد. کتاب آرایبی آن از سده هفتم هجری به بعد آغاز می‌گردد و بعدها که تصویرگری شکل انسان و حیوان مجاز می‌شود مبادرت به تصویرگری مجالس متعدد می‌شود.

آنچه در چشم انداز فرهنگی و هنری اینجویان بیشتر به چشم می‌خورد گرایش‌های ایرانی و ایران‌دوستی آنهاست. آنها شکوه و شوکت دربار خود را به سنتهای فرهنگی و هنری پیش از خود در شیراز پیوند زدند؛ یعنی احیای جهان‌سازانی و موارث نهفته در آن از اقتدار ملی تا منظره فرهنگی برخاسته از فکر و اندیشه ایرانی که در روزگار اسلامی پوششی از رویکردهای اسلامی به خود گرفته بود. شاهنامه نگاری به عنوان عنصری از عناصر فرهنگی در مقابل رویکردهای مغولی، توسط دیوانیان ایرانی ایلخانان مطرح گشت تا مغولان بر پیشینه دیرین و با شکوه ایران پی ببرند. از آنجا که خود مغولان بر پیشینه مغولی خود تأکید می‌ورزیدند، موضوع شاهنامه و نگارگری آن در خاندان ایرانی خواجه رشید الدین فضل‌الله در شیراز نیز تأثیر گذاشت و با عوامل بالقوه موجود فرهنگی آن درهم آمیخت و در دوره اینجویان پاره مهمی از فعالیتهای فرهنگی و هنری آنها را دربرگرفت. از دوره اینجویان دست کم چهار شاهنامه در دست است که کتاب آرایبی شده است و چنانکه گذشت به شاهنامه‌های کوچک معروف هستند چون قطع کوچک دارند و در آنها با شیوه‌ای خاص نگاره‌های تقریباً ریزنقش در بین متن آمده است. شاهنامه سال ۷۳۱ هجری، شاهنامه سال ۷۳۳ هجری، شاهنامه سال ۷۴۱ هجری (شاهنامه قوام الدین حسن) و شاهنامه سال ۷۵۳ هجری از آن جمله‌اند. از خصوصیات کلی نگاره‌های این شاهنامه‌ها، پس زمینه قرمز رنگ و آبی و زرد، تپه‌های

سمت راست تصویر به سمت چپ که ازدها کشیده شده است در حرکت است. لباس رزم به تن و کلاه خودی بر سر دارد که چهره مغولی وی را در بر گرفته است. اسفندیار سوار بر گردون چوبی که دو اسب آن را می کشند در پس زمینه ای تک رنگ قرمز نقش بسته اند.

### ازدها

این موجود افسانه ای در ادبیات بسیاری از تمدنهای باستان نظیر ایران، مصر، بابل، چین و هند، با دلالتهای صریح و ضمنی گوناگون ظاهر شده، اما در ایران همواره مظهر شرارت و رذالت بوده است. این ویژگی از دیوان و ازدهازادگان اردیبهشت یشت، ازدهاک، هیولایی با سه پوزه، شش چشم و سه سر و ازدهاک، ازدهای شاخدار اوستا گرفته تا پانزده نژاد هیولا و دهاک در بدهشن که از تبار شخصیتی تازی و نیمه آدمی به نام «فرواک» هستند شامل می شود (عبداله، شایسته فر، ۱۳۹۲: ۴۷). ازدها در گستره اساطیر جهان جز چین، نیرویی پلید و نماد خشکسالی بوده که با حبس ابرها آنها را از باریدن باز می داشته و زمینه پژمردن طبیعت را فراهم می آورده و لذا نبرد با ازدها در حکم ستیز با خشکسالی تصور می شده است (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۸۸: ۵۵). ازدهای ایرانی اغلب بدون پا و یا دارای چهار پا تصویر شده است (عبداله، شایسته فر، ۱۳۹۲: ۵۱) و تصویر اول ازدها را با دو پا نشان می دهد. با بدنی مارگونه، دمی پیچان و بجز انتهای دم، سه قسمت تشکیل دهنده بدن دارای قطری مساوی هستند. ازدها در نگاره های ایرانی خصوصیات ظاهری ویژه های دارد که شامل بدنی مارگونه و بلند است از اجزائی چون گردن، دم و شکم تشکیل شده است. در بیشتر موارد پوست بدنش از پولک پوشیده شده و از سه بخش اندامش معمولا دو بخش شبیه به هم و بخش دیگر متفاوت تصویر شده است که در بیشتر موارد قسمت کوتاهتر اندام گردن یا شکم است اما دم طولانی تر در مواردی هم بسیار پیچان دیده می شود.

ازدها در نگاره هاهمواره مقابل جنگاوران حاضر شده است تا قهرمان با مبارزه با او، توانایی روح خود را در جدال با نفس پلید بیازماید و شهامت خود را به شاهدان ناظر به اثبات رساند. از آنجا که قهرمانانی که نگاره ها مقابل ازدها مشاهده می شوند برترین پهلوانان اسطوره ای ایرانند (مانند فریدون، رستم، گرشاسب و اسفندیار) می توان ازدها را نهایت پلیدی و سمبل قدرت اهریمن به حساب آورد که قهرمان با مبارزه و شکست او نام خود را در تاریخ این سرزمین به ثبت رسانده است (عبداله، شایسته فر، ۱۳۹۲: ۴۹). ازدهای این نگاره در هیبتی بزرگ با پیچشی که بخشی از اندامش را از کادر خارج کرده در سمت چپ تصویر قرار دارد و دهان باز او به سوی اسفندیار قرار گرفته است. ازدها در حال بلعیدن یکی از اسبهاست که شمشیر اسفندیار بر سرش وارد می شود.

### کشتن اسفندیار ازدها را (خان سوم):

تصویر شماره یک، نگاره کشتن اسفندیار ازدها را که در موزه توپقاپی سرای استانبول قرار دارد؛ در سال ۷۳۳ ق. و در دوره آل اینجو به تصویر درآمده است. کادر کلی تصویر مستطیلی به همراه کتیبه های نوشتاری می باشد که ارتباط نوشتار و تصویر، جزء روابط و دلالتهای بینامتنی محسوب می گردد.

مخروطی شکل، گلپای درشت، رداها و جامه های منقوش، رنگ بندی کمزنگ ابرها و گیاهان و تصاویری مواج و جاندار و گاهی خام دستانه است. پیکره های ریز نقش و سرزنده که گویی در حال بیرون زدن از چارچوب نگاره هستند، فقدان افقی بلند و کشیده از دیگر ویژگی های این نگاره ها است. هنرمندان آل اینجو با کاربست شکل مستطیل در نگاره ها و رنگمایه های نازک و رنگ بندی محدود همراه با خط پردازیهای ساده، تصاویر رسمی و دیرینه پادشاهان باستانی ایران را در قلمرو رزم و بزم نشان می دهند (آزند، ۱۳۸۷: ۹۱-۹۰). شاهنامه سال ۷۳۱ هجری امروزه در کتابخانه توپقاپی سرای استانبول نگهداری می شود. کتابت آن را حسن بن علی بن حسینی بهمنی انجام داده و در بر دارنده ۸۹ نگاره است (همان: ۹۲).

### اسطوره ازدها کشی

یکی از اسطوره های بسیار رایج در فرهنگ هند و اروپایی اسطوره ای است که اینزد - پهلوانی، ازدها نمایی را می کشد، افسانه ازدها کشی از گذشته های دور تا کنون به گونه های بی شمار و گزارش های گوناگون در اساطیر و حماسه ها و قصه های مردمان سراسر جهان بازگو شده است. داستان فریدون و ضحاک، ایندرا و ورترا، هرقل و هیدارا، زیگفرید و فافنر و بیوولف و گردن نمونه هایی چند از روایات مشهور هند و اروپایی این اسطوره اند. وجود روایات مشابه در مجموعه اساطیر دیگر مردمان از چین گرفته تا بابل و از آفریقا گرفته تا برزیل، نشان دهنده گستردگی و پراکندگی این اسطوره است. در روایات اساطیری و حماسی ایران نیز شمار زیادی از پهلوانان ازدها کش را داریم که معروف ترین آنها عبارتند از: فریدون، گرشاسب یاسام، رستم، گشتاسب، اسفندیار، بهمن، اردشیر بابکان، بهرام گور، بهرام چوبین و... علاوه بر اینان، ایزدانی چون بهرام، تشتیر، آذر، مهر، سروش و حتی خود اهورا مزدا نیز از ایزد اوزنند (اشرف زاده و شاه بدیع زاده، ۱۳۹۵: ۳۰). در این مقاله به کشتن ازدها توسط اسفندیار پرداخته می شود. با توجه به اینکه مردم بومی هر سرزمینی طبق آداب و عقاید خود به پرورش تفکر اصلی اسطوره ها می پردازند این مهم در فرهنگ ایرانی مورد توجه قرار دارد. مسئله ازدها کشی در اساطیر و حماسه های ملی یک مضمون تکرارشونده است که به ویژه گونه اساطیری آن محتوای دینی و آیینی دارد و با رویدادهای کیهانی و معتقدات مربوط به آفرینش و رستاخیز مرتبط است. تاملی در ساختار این روایات نشان می دهد که معمولا مقصود از ازدها، موجودی اهریمنی و آسیب رساننده به آدمیان و دان و دهشن اهورایی است که برای برقراری آرائش در پهنه گیتی به دست یلی نامور یا ایزدی پیروز گر از پای در می آید (همان: ۳۰).

### شخصیت های نگاره

#### اسفندیار

شاهنامه سخنی از تولد اسفندیار به میان نمی آورد و از چگونگی رویین تن او به دانه انار زرتشت، نشانی نمیده. او مادری رومی (کتایون: ناهید) دارد و فرزند گشتاسب و مانند او شاهی طلب، ازدهاکش و دلیر است (مبارک، ۱۳۹۱: ۴۱۶). در این نگاره شخصیت اسفندیار نقشی اساسی در شکلگیری روند داستان و تصویرگری دارد. وی با شمشیری در دست به سوی ازدهای غولپیکر حمله ور است و از



### خوان سوم در شعر فردوسی

در شاهنامه آمده است که، اسفندیار دستور داد تا گرگسار را نزد او آوردند و سه جام می به او دادند و خوان بعد را پرسیدند و او گفت: ازدهایی دژم نزدت می آید که از دهانش آتش بیرون می آید و مانند کوه خارا است اگر برگردی بهتر است. اسفندیار گفت: خواهی دید که ازدها از تیغ من رهایی نمی یابد.

بفرمود تا پیش او گرگسار بیامد بد اندیش و بد روزگار سه جام می لعل فامش بداد چو آهرمن از جام می گشت شاد بدو گفت کای مرد بد بخت خوار که فردا چه پیش آورد روزگار بدو گفت کای شاه برتر منش ز تو دور بادا بد بدکنش چو آتش به پیکار بشتافتی چنین بر بلاها گذر یافتی ندانی که فردا چه آیدت پیش بیخشای بر بخت بیدار خویش از ایدر چو فردا بمنزل رسی یکی کار پیش است

ازین یک بسی یکی ازدها پیشت آید دژم که ماهی برآرد ز دریا بدم بفرمود تا پیش او گرگسار بیامد بد اندیش و بد روزگار سه جام می لعل فامش بداد چو آهرمن از جام می گشت شاد بدو گفت کای مرد بد بخت خوار که فردا چه پیش آورد روزگار بدو گفت کای شاه برتر منش ز تو دور بادا بد بدکنش چو آتش به پیکار بشتافتی چنین بر بلاها گذر یافتی ندانی که فردا چه آیدت پیش بیخشای بر بخت بیدار خویش از ایدر چو فردا بمنزل رسی یکی کار پیش است ازین یک بسی (URL۲)

یکی ازدها پیشت آید دژم که ماهی برآرد ز دریا بدم همی آتش افروزد از کام اوی یکی کوه خارا است اندام اوی ازین راه گر باز گردی رواست روانت برین پند من بر گواست دریغت نیاید همی خویشتن سپاهی شده زین نشان انجمن چنین داد پاسخ که این بد نشان ببندت همی برد خواهم کشان ببینی که از چنگ من ازدها ز شمشیر تیزم نیاید رها (همان)

پس دستور داد تا یک گردون چوبی ساختند و تیغهایی در آن قرار دارند و صندوقی نیز خواستند تا اسفندیار در آن قرار گیرد و دو اسب هم در جلو قرار داشت. وقتی هوا تاریک

شد به راه افتادند و وقتی خورشید سر زد دوباره از سپاه جدا شد و سپاه را به پشتون سپرد.

بفرمود تا در گران آورند سزاوار چوب گران آورند یکی نغز گردون چوبین بساخت بگرد اندرش تیغها در نشاخت بسر بر یکی گرد صندوق نغز بیاراست آن در گر پاک مغز بصندوق در مرد دیهیم جوی دو اسب گرانیامه بست اندر اوی نشست آزمون را بصندوق شاه زمانی همی راند اسپان براه زره دار با خنجر کابلی بسر بر نهاده کلاه یلی چو شد جنگ آن ازدها ساخته جهانجوی زین رنج پرداخته جهان گشت چون روی زنگی سیاه ز برج حمل تاج بنمود ماه نشست از بر شولک اسفندیار برفت از پشش لشکر نامدار دگر روز چون گشت روشن جهان درفش شب تیره شد در نهان پشتون بیامد سوی نامجوی پسر با برادر همی پیش اوی بیوشید خفتان جهاندار گرد سپه را بفرخ پشتون سپرد بیارود گردون و صندوق شیر نشست اندرو شهریار دلیر دو اسب گرانیامه بسته بر اوی سوی ازدها تیز بنهاد روی

ازدها وقتی صدای گردون و اسبها را شنید جلو آمد و دهانش را باز کرد و گردون و اسبها را فرو برد و تیغها به کامش فرورفتند پس اسفندیار از صندوق درآمد و با شمشیر به مغزش کوبید به طوریکه ازدها دود زهرآگینی از سرش بلند شد و اسفندیار از آن دود بیهوش شد.

ز دور ازدها بانگ گردون شنید خرامیدن اسب جنگی بدید ز جای اندر آمد چو کوه سیاه تو گفستی که تاریک شد چرخ و ماه

فردوسی ازدها را با دو چشم به سان چشمه تابانی از خون تشبیه کرده است که از دهانش آتش زبانه می کشد.

دو چشمش چو دو چشمه تابان ز خون همی آتش آمد ز کامش برون چو اسفندیار آن شگفتی بدید بیزدان پناهند و دم درکشید همی جست اسب از گزندش رها بدم درکشید اسب را ازدها دهن باز کرده چو کوهی سیاه همی کرد غزان بدو در نگاه فرو برد اسپان و گردون بدم بصندوق در گشت جنگی دژم بکامش چو تیغ اندر آمد بماند چو دریای خون از دهان برفشاند



نه بیرون توانست کردن ز کام  
چو شمشیر بد تیغ و کامش نیام  
ز گردون و آن تیغها شد غمی  
بزور اندر آورد لختی کمی  
برآمد ز صندوق مرد دلیر  
یکی تیز شمشیر در چنگ شیر  
بشمشیر مغزش همی کرد چاک  
همی دود زهرش برآمد ز خاک  
از آن دود برنده بیهوش گشت  
بیفتاد و بی مغز و  
بی توش گشت (همان)

وقتی پشوتن و لشکریان رسیدند از دیدن این صحنه  
ترسیدند و ناله سردادند و فکر کردند که اسفندیار مرده  
است. پشوتن گلاب بر سرش ریخت و اسفندیار چشم  
باز کرد و به لشکریان گفت: زخمی نیستم، از دود زهر آگین  
او بیهوش شدم. پس سروتن شست و به سپاس خدا  
پرداخت (URL۱).

پشوتن بیامد هم اندر زمان  
بنزدیک آن نامدار جهان  
جهانجوی چون چشمها باز کرد  
بگردان گردنکش آواز کرد  
که بیهوش گشتم من از دود زهر  
زخمش نیامد مرا هیچ بهر  
از آن خاک برخاست و شد سوی آب  
چو مردی گردد بخواب  
بیهوش ز گنجور خود جامه نو بجست  
باب اندر آمد سر و تن بشست  
بیامد به پیش خداوند پاک  
همی گشت پیچان و گریان بخاک  
همی گفت کین اژدها را که کشت  
مگر آنک بودش جهاندار پشت  
سپاهش همه خواندند آفرین  
همه پیش دادار سر بر زمین  
نهادند و گفتند با کردگار  
توی پاک و بی عیب  
و پروردگار (همان)

مهرداد بهار و بهمن سرکاراتی، نبرد پهلوان با اژدها را  
کهن الگویی اساطیری می دانند که ژرف ساخت آن جز  
آزادی آنها و به تبع آن افزون شدن باروری و برکت نتواند  
بود. از این رو در بیشتر اساطیر جهان، پهلوانان نامدار  
از در نبرد با اژدها بر می آمدند تا با شکست اژدها  
و رهایی ابرهای باران ز، طراوت و سرسبزی را دیگر بار  
به طبیعت برگردانند که اسازیر ایران نیز از این امر  
مستثنی نیست (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۸۸: ۵۵).

در تصویر یک، روایت مبارزه اسفندیار با اژدها تصویر  
شده که اشعار شاهنامه نیز به عنوان اجزای تصویر در  
کتیبه هایی بالا و پایین کادر قرار دارند. مبارزه ای در  
جریان است و هنرمند نگارگر بدون پرداختن به حاشیه،  
اصل موضوع را به تصویر کشیده است. روابط درونی  
تصویر فضای روایی و مبارزه ای را با نشانه هایی مشخص  
می نماید که تولید معنا می کند، معنای مبارزه خیر  
بر پلیدی.

در ادامه مبحث به بررسی صفات عنوان شده از اژدها  
توسط حکیم ابولقاسم فردوسی پرداخته می شود:  
آتشین دم:

ز نقش همی پر کر گس بسوخت  
زمین زیر زهرش همی بر فروخت  
(فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۳۵)  
بلعنده:

بزد یک دم آن اژدهای پلید  
تنی چند از ایشان به دم در کشید  
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۸۳۲)  
بلند موی:

رسیدم ش دیدم چو کوه بلند  
کشان موی سر بر  
زمین چون کمنند  
(فردوسی، ج ۱ ۱۳۸۵: ۱۲۵)  
خونین چشم:

چو دو آب گیرش  
پر از خون دو چشم  
مرا دید و غرید و آمد به خشم  
(همان: ۱۳۶)

فردوسی چشمان اژدهایی را که اسفندیار در هفت خوان به  
مبارزه با آن پرداخت، هم چون دو چشمه یی تابان می  
داند:

دو چشم اش چو دو چشم تابان ز خون  
همی آتش آمد ز کام اش برون  
(همان، ج ۶، ۱۳۸۵: ۱۱۵)  
دارای زبانی دراز و سیاه:

زبانش به شان درختی سیاه  
زفر باز کرده فکنده به راه  
(همان، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۳۵)

المانها مختلف تصویری همچون شخصیت محرک، اژدها،  
دو اسب و گردونه و قابهای پیش زمینه و برخی دیگر از  
المانهای زینتی نمایه ای دارند که مکتب خاص معاصرش  
(آل اینجو) را معرفی می کنند. ارتباط متن و تصویر در  
این اثر به نوعی ترکیبندی روایی مستطیلی را به وجود  
آورده است که رنگ قرمز پیش زمینه از صحنه ای خشن  
و خون بار خیر می دهد. المانهای تصویری این نگاره به  
طور اخص تنها به خود کنش و واکنش درگیری اسفندیار  
و اژدها پرداخته و المانی دیگر از واقعه ای دیگر، در تصویر  
به چشم نمی خورد. دلالت مکتب (شیراز آل اینجو)،  
متن اشعار، نوشتاری و ثبت دقیق واقعه نبرد، قاب ذهنی  
نگارگر را شکل می دهد. بر طبق گفتار دکتر ضیمران، در  
واقع دلالت صریح ما را با این انگاره روبرو می ساز که  
مدلول عین دال و با آن یگانه است... دلالت صریح چیزی  
جز معنای طبیعی یک پدیده نیست (ضیمران، ۱۳۸۳:  
۱۲۱). دلالت های موجود در این تصویر کاملاً بر معنا و  
مفهوم کلی یعنی مبارزه با اژدها منطبق است و با ساده  
سازی کلام شعر، عیناً آنچه در شاهنامه گفته شده را به  
تصویر کشیده است.

باور منفی از اژدها که منشا پلیدی و خشکسالی است با  
کشیدن جانوری پیچان و درنده با سری بزرگ نشانه ای  
از نبرد خیر با شر است که به پیروزی خیر می انجامد.





تصویر ۱: کشتن اسفندیار ازدها را، شاهنامه، ۷۳۳ ق. ۲۸\*۳۶، شیراز، مکتب آل اینجو، موزه توقیاتی سرای استانبول.

#### نتیجه گیری

در این مقاله با استفاده از روش نشانه شناسی تصویری، ترکیب ساختاری تصویر مورد بررسی قرار گرفت و هر یک از شخصیتها به همراه جزئیات تصویری و دلالت متن و نقش نشان داده شد. هنرمند این نگاره سعی بر تصویرگری از شعر داشته و نوشته و تصویر به خوبی در یک کادر قرار گرفته اند. نگارگر، بن مایه آفرینش تصویری را از شعر شاهنامه گرفته و با نقش اندازی ساده، همان شعر را در قالب روایتی در حال اتفاق کشیده که به پویایی و خلاصگی تصویر رسیده است. نوشتار در تعامل با اجزای تصویر به کار رفته و روایتگرانه اتفاق پیروزی خیر بر شر را توصیف می کند.

#### منابع

- آژند، یعقوب (۱۳۸۷). شاهنامه نگاری در مکتب شیراز (۷۰۰-۸۵۵ هجری)، فرهنگ مردم، (ش ۲۴ و ۲۵). صص ۸۴-۹۸.
- اشرف زاده، رضا و شاه بدیع زاده، مهدخت (۱۳۹۵). اسطوره ازدها کشی در اوستا و متون حماسی، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، (ش ۷). صص ۲۹-۵۰.
- اکو، اومبرتو، عباس زاده، محسن (۱۳۹۲). ادب و هنر: معناشناسی، کاربردشناسی و نشانه شناسی متن، اطلاعات حکمت و معرفت، (ش ۳). صص ۳۷-۴۳.
- حسنوند، محمد کاظم؛ سجودی، فرزانه؛ خیری، مریم (۱۳۸۴). بررسی نگاره آزمون فریدون پسرانش را از منظر نشانه شناسی لایه ای، هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، (ش ۲۴). صص ۹۷-۱۰۴.
- رضایی دشت ارژنه، محمود (۱۳۸۸). رستم ازدها کش و

درفش ازدها پیکر، فصلنامه پژوهشهای ادبی (ش ۶). صص ۵۳-۷۹.

شمیلی، فرنوش (۱۳۸۶). تحلیل عناصر تصویری بر پایه رویکرد نشانه شناسی، علامه، (ش ۱۳)، صص ۱۹۳-۲۱۰.

ضمیران، محمد (۱۳۸۳). درآمدی بر نشانه شناسی هنری، چاپ دوم، تهران: نشر قصه.

فردوسی، ابولقاسم، حمیدیان، سعید (۱۳۸۵). شاهنامه فردوسی، تهران: شرکت نشر قطره.

فردوسی، ابولقاسم (۱۳۷۹). شاهنامه فردوسی، تهران: روایت مبارک، وحید (۱۳۹۱). تجلی ویژگیهای پهلوانهای مختلف شاهنامه در شخصیت اسفندیار، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، (ش ۲). صص ۴۱۳-۴۲۶.

#### URLs:

- [http://ferdosi-toosi.blogspot.com/08/06/1392/post-17\\_104\\_February\\_Sunday\\_11:34\\_AM](http://ferdosi-toosi.blogspot.com/08/06/1392/post-17_104_February_Sunday_11:34_AM)
- [https://ganjoor.net/ferdousi/shahname/7esfandyar/sh19/3\\_February\\_Tuesday\\_21:24\\_PM](https://ganjoor.net/ferdousi/shahname/7esfandyar/sh19/3_February_Tuesday_21:24_PM)

